

متافیزیک قدرت

درآمدی بر فلسفهٔ سیاسی اسپینوزا

درنا دحرفزاده



تقديم به آن كس كه
مى بخشد و درمى گذرد.

تأليف: محمد باقر

-
- سرشناسه: نجف‌زاده، رضا، ۱۳۵۶ -
عنوان و نام پدیدآور: متافیزیک قدرت: درآمدی بر فلسفه سیاسی اسپینوزا/رضا نجف‌زاده
مشخصات نشر: تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۳۸۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۳۶۶-۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتاب‌نامه.
موضوع: اسپینوزا، بندیکتوس دو، ۱۶۳۲-۱۶۷۷ م. - نقد و تفسیر
موضوع: Spinoza, Benedictus de -- Criticism and interpretation
موضوع: علوم سیاسی - فلسفه
موضوع: Political science -- Philosophy
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ م ۳/ن ۳۹۹۸
رده‌بندی دیوبی: ۱۹۹/۴۹۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۱۳۵۵۲۳
-



تهران، خیابان انقلاب - خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱، تلفن ۴۰ ۸۰ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امرای:

تحریریه انتشارات ققنوس

* * *

رضا نجف‌زاده

متافیزیک قدرت

درآمدی بر فلسفه سیاسی اسپینوزا

چاپ اول

۷۷۰ نسخه

۱۳۹۷

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۰ - ۳۶۶ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 366 - 0

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۳۵۰۰۰ تومان

فهرست

.....	سپاسگزاری	۱۱
.....	مقدمه	۱۳
.....	نسخه‌های آثار اسپینوزا: منابع اصلی این پژوهش	۴۳
.....	سالشمار برخی وقایع و آثار مربوط به اسپینوزا	۴۷

بخش اول: الهیات متافیزیک

.....	۱. وحدت، کثرت و اکسپرسیونیسم	۵۹
.....	مقدمه	۵۹
.....	متافیزیک یا پساطبیعیات: صدور یا درون‌بودگی	۶۲
.....	نظریه جوهر: از ارسطو تا دکارت	۷۰
.....	اسپینوزا و جوهر واحد	۷۳
.....	اثبات وجود خدا یا جوهر واجب‌الوجود	۷۷
.....	صفات مطلقاً نامتناهی، حالات متناهی / نامتناهی	۷۹
.....	اکسپرسیون و مراتب آن (۱)	۸۴
.....	طبیعت خلاق و طبیعت مخلوق	۸۸
.....	اکسپرسیون و مراتب آن (۲)	۹۶

۹۹	اکسپرسیونیسم و ایده: اسپینوزا پس از ابن عربی و دلوز
۱۰۵	مونیسیم پلورالیستی: اسپینوزا و قاعده الواحد
۱۱۷	خطای غایت‌باوری، چشم‌انداز و نقد تاریخی
۱۲۵	۲. گناتوس: متافیزیک قدرت
۱۲۵	مقدمه
۱۲۷	بهارهای پیشااسپینوزایی گناتوس
۱۳۴	اسپینوزا و متافیزیک قدرت: گناتوس، پوتنتیا و زندگی
۱۵۰	سیچایی‌گری بخش اول

بخش دوم: فلسفه سیاسی

۱۵۵	۳. جمهوری‌خواهی خلق: نالیسم سیاسی اخلاق‌بنیاد
۱۵۵	مقدمه
۱۵۷	فلسفه سیاسی جمهوری‌خواهی
۱۶۰	لحظه ماکیاولیایی و نظریه‌پردازی در وضعیت بحران
۱۶۷	واقعیت مؤثر نیروها به روایت اسپینوزا
۱۷۳	نظریه میل، وضع طبیعی و وضع مدنی
۱۷۷	قدرت و امر مشترک: ایمان من و ایمان شما
۱۹۳	پوتنتیا و پوتستاس: قدرت سازنده علیه قدرت بر ساخته
۱۹۶	انسان‌باوری: مطلق یا مشروط؟
۲۰۷	پذیرش دیگری: اسپینوزا علیه هابز
۲۱۴	عشق، شادی و دوستی
۲۳۸	خراسپینوزا: پارادوکس آزادی انسان و دترمینیسم‌رهای بخش
	آزادی قدام و آزادی مدرن‌ها: عدم دخالت، مشارکت فعال،
۲۴۲	عدم سلطه

دولت و مصلحت شهروند در جمهوری: اسپینوزا در مقابل هابز و فیلمر.....	۲۴۹
مصلحت دولت، انقلاب، دموکراسی مطلق: رادیکال کردن فیلسوف دولت باور.....	۲۵۸
۴. سیاست و یقین اخلاقی در منطقه فراغ شریعت.....	۲۷۱
مقدمه.....	۲۷۱
دست اسلامی در عقل یهودی.....	۲۷۳
ابن رشد و افسانه دو حقیقت.....	۲۷۵
ابن شدگرایان یهودی، نص‌گرایان یهودی و یک مسئله بزرگ.....	۲۸۱
اسپینوزا و یک مسئله بزرگ: مرجعیت وحی و اعتبار عقل در پرتو یقین اخلاقی.....	۲۹۱
نص، تاریخ و آزادی: کشف مضمون صد شرع.....	۲۹۸
مرزهای منطقه فراغ شرع.....	۳۰۴
بحران، تجربه محنت و نظریه انتقادی.....	۳۰۶
به مثابه نتیجه: تزهایی درباره نظریه انتقاد اسپینوزا.....	۳۳۱
کتابنامه.....	۳۵۱
نمایه.....	۳۶۹

مقدمه

قدرت یک فلسفه با مفاهیمی سنجیده می‌شود که می‌آفریند، یا عناوینش را دگرگون می‌کند؛ مفاهیمی که مجموعه جدیدی از تقاضاها را بر اشیا و اعمال تحمیل می‌کند.

د. لوز، بیانگری در فلسفه اسپینوزا (Deleuze 1990, 321)

مدعا این نیست که یلسوفان به‌مباشرت جهان را تغییر داده‌اند بلکه سخن این است که طرح تغییر جهان از ابتدا در فلسفه استادان بنیان‌گذار ظاهر شده است.

رضا، «ور» اردکانی، فلسفه تطبیقی چیست؟

۱

انسان امروز بیش از هر زمان دیگر نیازمند «دوستی» و «ارتباط» است. اسپینوزا فیلسوفی است منادی الهیات دوستی، و فلسفه سیاسی‌ای آفریده است متلائم با عشق و ارتباط و قائم بر ارزش انسان. سیسرون گفته بود: «در طبیعت هر کل عالم هستی، جمله چیزها که در سکون و جنش‌اند، به دوستی اتحاد و به کین افتراق می‌یابند» (سیسرون ۱۳۸۹، ۵۴). و سخن اسپینوزا هم چیزی جز این نیست. در جمهوری وی عقل سیاسی با اخلاق در پیوند است. پیوند عقل سیاسی با اخلاق در میدان واقعی کشمکش نیروها تلاشی است برای پذیرش «دیگری» و زدودن رانه‌ها و مکانیسم‌های معرفت‌شناختی تولید «نفرت».

باروخ بندیکت د اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷ م) در فلسفه سیاسی امروز چنان

جایگاهی یافته است که بخشی از تحولات این فلسفه با ارجاع به او صورت‌بندی شده است. فلسفه سیاسی امروز دگردیسی‌ها و تحولات نظری و معرفت‌شناختی متعددی را تجربه می‌کند. یکی از این دگردیسی‌ها چیزی است که از آن با عنوان «چرخش جمهوری‌خواهانه»^۱ یاد کرده‌اند. مورخان برجسته اندیشه سیاسی در روزگار ما، همچون جان پوکاک، کوئنتین اسکینر و فیلیپ پتی، طی دهه‌های اخیر هم تلاش کرده‌اند این سنت را بازشناسی کنند و هم پتانسیل‌های آن برای سیاست معاصر را به دست دهند. در طیف رادیکال اما چرخش جمهوری‌خواهانه به معنی بازسازی یا بازبازی متافیزیک و سیاست اسپینوزایی در وضعیت استثنایی جهانی است. بازیابی متافیزیک به منزله مقوله‌ای هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، و تمهید «زبان» جمهوری‌خواهانه برای فلسفه سیاسی، پروژه‌ای است که با اتکا به میراث پدران فلورانس این زبان سیاسی، می‌توان از آن به عنوان *resorgimento* یا رستاخیز یاد کرد.

اسپینوزیسم جدید، روزگار را در دل چرخش جمهوری‌خواهانه فلسفه سیاسی معاصر، اندیشیدن به قدرت و ادسیسه سیاسی را از تفکر در باب متافیزیک جدا نمی‌داند و متافیزیک اسپینوزا را «متافیزیک قدرت» می‌خواند؛ متافیزیکی ناظر به «قدرت سیاسی» و نه صرفاً انگاره الهیاتی قدرت به مثابه «*potentia*» یا «*قوه*». از این منظر، می‌توان گفت جمهوری‌خواهی اسپینوزایی معاصر، «کنشی است علیه جریان‌های ضد متافیزیکی قرن بیستم. پس از گذشت حدود نیم سده از ضرباتی که هایدگر و تحلیل‌یان بر پیکر متافیزیک وارد ساختند، امروز شاهد بازگشت به فکر متافیزیکی هستیم، و این بازگشت همچون بازگشت به فکر تئولوژیک در عرصه مطالعه امر سیاسی و قدرت نیز سهمی عمده دارد. فلسفه سیاسی رادیکال امروز، حتی در ناسوتی‌ترین گرایش‌هایش، با مابعدالطبیعه و الهیات در پیوند است. به بی‌نمونه، می‌توان به آثار فیلسوفان سیاسی رادیکال امروز همچون جورجو آگامبن، اسلای زریوک، آنتونیو نگری و مایکل هارت اشاره کرد. اسپینوزا یکی از تکیه‌گاه‌های فکر سیاسی امروز ماست، و سویه‌های مختلف دستگاه نظری‌ای که در سنت جمهوری‌خواهی آفریده تأویل و بازخوانی مدام می‌طلبند. امروز با بازیابی اسپینوزا در فکر فلسفی مواجهیم. این فکر فلسفی طنینی به کلی دموکراتیک و جمهوری‌خواهانه در گستره سیاسی دارد.»^۲

1. republican turn

۲. جمهوری‌خواهی سنتی است که در اندیشه سیاسی روم باستان ریشه دارد و، بر این اساس، از

اسپینوزا، این متافیزیسین جمهوری خواه، فلسفه سیاسی رئالیستی را چنان با نظریه اخلاقی، هرمنوتیک تاریخی و نقد اجتماعی پیوند داده است که می توان از آن با عنوان یکی از برجسته ترین دستگاه های نظری به جای مانده از میراث روشنگری رادیکال یاد کرد. سوئه پنهان مدرنیته سیاسی و مدار تأملات اوست (ر.ک. Israel 2010, 2001)، اما در تاریخ نگاری های فلسفه سیاسی به او اعتنای درخور نشده است. از میان مورخان برجسته تاریخ اندیشه سیاسی، این اریک وگلین (۱۹۰۱-۱۹۸۵) مورخ برجسته عقاید سیاسی بود که حوالی سال ۱۹۴۳ در درس ها و نوشته هایش به اسرار و زوایای اخلاق و سیاست در جلد هفتم تاریخ عقاید سیاسی وگلین، فصلی کوتاه اما کم نظیر به اسپینوزا اختصاص داده شده است (Voegelin 1999, 126-136). می توان گفت از آن پس غیر از کتابی که به دست لئو اشتراوس و شاگردانش (از جمله جوزف کراپسی و استنلی روزن) با عنوان «در فلسفه سیاسی در سال ۱۹۶۳ منتشر شد» (Strauss and Cropsey 1987)، در هیچ یک از تاریخ نگاری های معتبر فلسفه سیاسی به اسپینوزا نه صرفاً به منزله متافیزیسین یا فیلسوف اخلاق و علم النفس، بلکه به منزله فیلسوف سیاسی توجهی شایسته صورت نرفته است. غیر از دو رساله اختصاصاً سیاسی ای که اسپینوزا نوشت، اخلاق او نیز منتهی است به غایت سیاسی و بخش عمده ای از دقایق فلسفه سیاسی و نظریه انتقادی اسپینوزایی در آن نهفته است. به بیان لوئی آلتوسر، اخلاق اسپینوزا نخستین اثر پس از ماکیاولی است که «نظریه ای در باب تاریخ» ارائه کرده است (Althusser 1976, 135). پس از آلتوسر، این اشتراوس بود که اهمیت نگرش تاریخی اسپینوزا را متذکر شده بود. اشتراوس گفته بود اسپینوزا شکل گیری «سیستم طبیعی» در قرن هفدهم را به سیاق روحانی تحلیل کرد و نقد دین را به منزله «گامی در تاریخ سراسری نقد دین به طور کلی» توسعه بخشید (Strauss

سرچشمه های لاتینی برخوردار است. سنت کهن جمهوری خواهی به طور نظام مند در اندیشه های مارکوس تولیوس سیسرون رواقی (۱۰۶-۴۳ ق.م) در جمهوری روم آغاز و به ماکیاولی و نویسندگان مختلف جمهوری های ایتالیای دوران رنسانس منتهی می شود. از آن پس، مسیر این فکر سیاسی دنیای لاتین را درمی نوردد و به غرب و شمال اروپا و به قاره نوپیدای آمریکا می رسد. جمهوری خواهان دلبسته آرمان آزادی به مثابه عدم سلطه، آزادی به مثابه شهروندی و آزادی به مثابه رهایی از بندگی (servitudo) و خودکامگی (tyrannidem) بودند. بسیاری از مفاهیم و نهادهای مستقر در اندیشه سیاسی و نظام حکومتداری امروز میراث آنان است. به اقتضای ریشه های رومی نظریه جمهوری، برخی از مفسران جمهوری خواهی مدرن را نظریه نئورومی دولت و شهروند آزاد می خوانند (ر.ک. Skinner 2003).

2, 1965). اشتراوس اسپینوزا را درون سنتی قرار می‌دهد که از دموکریتوس و اپیکور شروع می‌شود و به نظریه‌های انتقادی اواخر قرن نوزدهم می‌رسد (Ibid., 4). از این منظر می‌توان گفت بنیان‌های روان‌شناختی و معرفت‌شناختی ایدئولوژی به منزله جزم جمعی هدایت‌شده در رساله اخلاق اسپینوزا معرفی، و چارچوب نقد فلسفی آن در همین رساله تمهید شده است.

اسپینوزا، به‌رغم این‌که به سنت انتقادی تاریخ فلسفه و علوم اجتماعی جدید تعلق دارد، عموماً به طرزی کزتاب به سنت لیبرال یا اقتدارگرایی مدرنیته منسوب می‌شود. این نخستین سوءتفسیر سیاسی آثار اوست. برای نمونه، بسیار اعجاب‌انگیز است که والتر دابینامین به منزله یکی از اقطاب تفکر انتقادی قرن بیستم، فلسفه حقوق طبیعی در *رساله الهی-سیاسی* را تمهیدگر «بنیانی ایدئولوژیک برای تروریسم در انقلاب فرانسه» معرفی می‌کند (بنیامین ۱۳۸۷، ۱۷۶). اما اسپینوزا بیش از هرگز راهگشای نظریه انتقادی است که بنیامین و دوستانش در مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی فرانکفورت برایش در کزتابی دیگر در سنت انتقادی در خواندن فکر سیاسی اسپینوزا را نزد هانا آرنت می‌نمایانند. آرنت اسپینوزا را مخالف آزادی بیان و مخالف مراوده آزادانه با دیگری دیده است. آرنت اسپینوزا فیلسوف امنیت است نه آزادی (آرنت ۱۳۹۲، ۳۰۶-۳۰۷).

اسپینوزا نخستین فیلسوفی است که دفاعی را «ممنوع» می‌داند در باب دموکراسی نوشته است. این دفاعیه در اخلاق، رساله الهیاتی-سیاسی و رساله سیاسی دیده می‌شود (ر.ک. Curley 2006). دفاع از دموکراسی به منزله یکی از منابع دیدگاه منافیزیکی اسپینوزا و تهافت با پاره‌های عمده‌ای از فلسفه سیاسی سنتی ظاهر و آشکار رد و انکار فلسفه سیاسی سنتی در نزد اسپینوزا نسبت مستقیم دارد با سویه‌های عدلیه فیزیکی فکر او. در قلمرو فلسفه سیاسی، گسست اسپینوزا از سنت کلاسیک و رومانی میانه به واضح‌ترین شکل در صفحات آغازین رساله سیاسی متجلی می‌شود. اسپینوزا در مقدمه رساله سیاسی تحلیل‌های رئالیستی و علمی از حیات سیاسی را، که مختص دستگاه فکری مردانی چون ماکیاولی است، جایگزین به تعبیر خودش «ادراکات خیالین و بی‌فایده» فلاسفه سنتی می‌کند. اما این گسست با استمرار نیز توأم است. اسپینوزا به نحوی رئالیسم را تمهید می‌کند که اساسی اخلاقی دارد. این شاید برجسته‌ترین وجه تمایز رئالیسم سیاسی اسپینوزایی است، و به این اعتبار آن را «رئالیسم سیاسی اخلاق‌بنیاد» می‌نامیم.

اندیشهٔ سیاسی اسپینوزا، در ادامهٔ گسستی که ماکیاوولی از سنت غالب اندرزنامه‌نویسی سیاسی قرون میانه ایجاد کرده بود، ناظر به واقعیت مناسباتی است که از سرشت بشر ناشی می‌شود. چنان‌که در پارهٔ هفتم فصل نخست رسالهٔ سیاسی می‌خوانیم، آدمیان، اعم از این‌که دارای تمدن یا در زوایای نافرهمیخته باشند، صورتی از اجتماع و نوعی نظم برای خود ایجاد می‌کنند که علل و اسباب آن را نباید در احکام عقل جستجو کرد، بلکه برعکس، برخلاف فیلسوفانی که عقل را ملاک استدلال قرار داده‌اند، نیز برخلاف نویسندگانی که طرحی از مدینه‌های فاضله درافکنده‌اند، باید به سنت طبیعت انسان بازگشت (Spinoza 2002b, ch. 1 & 7؛ طباطبایی ۱۳۹۳، ۲۰۲-۲۰۴). سنت، یا طبیعت انسان قدرت است؛ و قدرت میل است؛ قدرت ویرتو است؛ قدرت زندگی است.

مورخان اروپا محور تاریخ اندیشهٔ جمهوری‌خواهی بر موقعیت فکری حوزهٔ هلند در سده‌های پانزدهم تا هفدهم تمرکزی خاص دارند. برای نمونه، مارتین وان گیلدرن به اقتضای مورخان هلندی، چون ارنست هاینریش کوزمان^۱ موقعیت اندیشهٔ سیاسی هلند اوایل دوران مدرن را در تاریخ فکر جمهوری‌خواهانه همچنان مورد بحث می‌داند. کوزمان در نوشتارهایش پیرامون جمهوری‌خواهی هلندی معتقد است که اندیشهٔ سیاسی هلند با پارادایم‌های سنت جمهوری‌خواهی آتلانتیک همخوانی ندارد و به‌ویژه محور بحث نظریهٔ سیاسی آکادمیک هلندی درست تا سدهٔ هفدهم «مزایا یا مضرات سلطنت» بود. آرای جمهوری‌خواهانه بیشتر به صورت نوعی عقیده رواج داشت نه آموزه‌ای جامع. با مطالعات برادران لا کورت^۲ و مهم‌تر از همه با اسپینوزا فکر جمهوری‌خواهانه در نیمهٔ دوم سدهٔ هفدهم تثبیت می‌شود (ر.ک. Van Gelderen 1992, 276-278).

ماکیاوولی سرچشمهٔ الهام اصلی این نویسندگان بود و جمهوری‌خواهی هلندی سرشتی التقاطی داشت. آثار جمهوری‌خواهانهٔ نویسندگانی چون اسپینوزا در سدهٔ هفدهم و الی لوزاک^۳ در سدهٔ هجدهم میدان جاذبهٔ قدرتمندی ایجاد کرد و جمهوری‌خواهی هلندی به صورت سنت فکری خاص هلندی درآمد که کوزمان آن

1. Ernst Heinrich Kossmann (1922-2003)

2. Pieter de la Court & Johan de la Court 3. Elic Luzac (1721-1796)

را «پارادایم هلندی» می‌نامد. یوستوس لیپسیوس^۱ بانیِ نورواقی‌گری سیاسی^۲، نخستین متفکر سیاسی هلند بود که آشکارا ارزش ماکیاولی به منزله یک استراتژیست و تحلیلگر سیاسی را کشف کرد. برخی دیگر نیز بوده‌اند که آشکارا از ماکیاولی ستایش نکرده‌اند اما مهر او را در دل داشته‌اند. برای مثال، آگانوس ون الیدا^۳ در نامه‌ای به سال ۱۵۷۱ به هکتور اهل آیتا توصیه می‌کند که اثر تاریخی ماکیاولی را بخواند. رساله سیاست لیپسیوس را می‌توان در امتداد رساله شهریار ماکیاولی قرائت کرد. از دید هر دو ذات فن سیاست تصمیم در این باب است که چگونه می‌تواند بر سرنوشت یا بخت غلبه کند تا حیات مدنی یا *vivere civile* بر بنیاد حیات آزادانه یا *vivere libero* محقق شود. آثار ماکیاولی و لیپسیوس هر دو در چارچوب سنت انسان‌باوری رنسانس قرار می‌گیرند و از سبک اندرزنامه‌نویسی سیاسی موسوم به «آینه شهریار» الهام می‌گیرند (Ibid.).

در هر حال، نورواقی‌گری سیاسی با وجود مختصات ویژه خود، همچون جمهوری‌خواهی ماکیاولی، ردا سنت انسان‌باوری بیرون آمده بود. تا حدود زیادی نورواقی‌گری سیاسی دارای همان بنیان معرفت‌شناختی است، همان «زبان» و «دستگاه مفهومی» را به کار می‌برد. و از همان «طرح مفهومی» و «مقولات نظام‌بخش» بهره می‌گیرد. با این حال، نورواقی‌گری سیاسی و جمهوری‌خواهی ماکیاولی تفاوت‌هایی هم دارند. در اسپینوزا به منزله میراث‌بر این جریان‌ها، تفاوت‌ها به ویژه در حوزه اخلاق سیاسی خود را نشان می‌دهد.

چنان‌که ادوین کرلی، مفسر و مترجم برجسته آثار اسپینوزا و استاد دانشگاه ایلینویز، می‌گوید: «اسپینوزا ماکیاولیایی‌ترین فیلسوف سیاسی مدرن است. ما اسپینوزا را نمی‌شناسیم، و طنز ماجرا را هم دریافته‌ایم. به جای از جهل‌مان فاصله بگیریم. فیلسوفانِ انگلو-آمریکایی اسپینوزا را به منزله «مغزری سیاسی نمی‌شناسند، به ویژه اگر شناخت آنان از تاریخ اندیشه سیاسی از آثارش چون کتاب تأثیرگذار تاریخ نظریه سیاسی جورج سابین گرفته شده باشد. در کتاب سابین از اسپینوزا به ندرت یاد شده است» (Curley 1995, 315). کرلی این سخن را در مورد جهان انگلیسی‌زبانی می‌گوید که در آن آثار متعددی درباره این فیلسوف نوشته‌اند؛ در جهان فکر ایرانی و عربی نیز این سخن صادق است. اسپینوزا را چندان نمی‌شناسیم.

1. Justus Lipsius (1547-1606) 2. political neo-Stoicism

3. Aggaeus van Albada (1525-1587)